بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای هفتم تیر و جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم - 5 /تیر/ 1395

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم (۱)
الحمدلله ربّ العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیّدنا و نبیّنا ابی‌القاسم المصطفی محمّد و علی آله الاطیبین الاطهرین المنتجبین سیّما بقیّة الله فی الارضین.

خیلی خوش‌آمدید خواهران و برادران عزیز، خانواده‌های معظّم شهیدان که بدون مبالغه بقای انقلاب و امنیّت کشور و پیشرفت کشور از هر جهتی مرهون صبر و استقامت خانواده‌های معظّم و مرهون خون آن شهیدان عزیز است. ایّام هم ایّام خیلی مناسبی است ؛ ایّام شهادت مولای متّقیان است که این بزرگوار بزرگ‌ترین شهید در تاریخ اسلام بلکه در تاریخ بشر است. همچنان‌که نسبت به حضرت اباعبدالله الحسین (علیه‌السّلام) سیّدالشّهداء تعبیر «ثارالله» به کار رفته است، یعنی کسی که خون‌بهای او خدا است -معنای ثارالله این است ؛ عظمت خون‌بهای او به‌قدری است که جز خود خدای متعال هیچ چیز نمیتواند خون‌بهای این عزیزان باشد- عین همین تعبیر درباره‌ی امیرالمؤمنین است ؛ چون شما میگویید: یا ثارَ اللهِ وَ ابنَ ثاره ؛ (۲) «وَ ابنَ ثاره» یعنی امیرالمؤمنین هم در همین رتبه‌ی عظمت از لحاظ خون‌بها است. عظمت این شهید بزرگوار، شهید در محراب، شهید در راه حق، شهید قاطعیّت، شهید استقامت، از این تعبیرات کاملاً آشکار است.

خب، ایّام هم ایّام دعا و تضرّع و توسّل و مانند اینها است. یکی از ابزارهای توسّل و تقرّب به پروردگار، توجّه به ارواح مطهّر شهیدان است. یعنی ما در این شبها -چه شبهای قدر، چه کلّ شبهای ماه رمضان که هر کدام یک ماجرایی است، یک داستانی است هر یک از شبها به‌تنهایی- اگر میخواهیم توسّل بجوییم، تضرّع کنیم، دعای مستجاب داشته باشیم، بایستی از ارواح متعالی استشفاع (۳) کنیم، آنها را شفیع قرار بدهیم و یکی از این مجموعه‌های متعالی، همین شهدای عزیز ما هستند. و خانواده‌های شهدا این فرصت را دارند -چه پدرها و مادرها، چه فرزندان، چه همسرها، چه بقیّه‌ی بستگان- که از ارواح شهیدان عزیزشان که دلهای اینها بسته‌ی به آنها است، استمداد کنند برای تقرّب به خداوند.

خانواده‌های شهدا خیلی عزیزند. من همیشه عرض کرده‌ام که در سنگر مقدّم دفاع از ارزشها و دفاع از انقلاب و دفاع از اسلام و دفاع از قرآن، شهیدان ما هستند و بلافاصله پشت سر اینها خانواده‌هایند ؛ پدرها، مادرها، همسرها، فرزندان ؛ این را باید قدر دانست. تأثیرات این شهادتها برای اسلام و مسلمین چیز کمی نیست. امروز بعد از گذشت ۳۵ سال از حادثه‌ی هفتم تیر و شهادت آن عزیزان، همچنان این حادثه الهام‌بخش است. یعنی یک گروه تروریست خبیث بی‌رحم در داخل کشور، مجموعه‌ی بزرگان و شخصیّت‌های اصلی و ارکان کشور را مورد تهاجم قرار میدهند، آنها را ترور میکنند و کشور را از وجود آنها محروم میکنند، بعد میگریزند و میروند در آغوش همین کشورهایی که ادّعای ضدّیّت آنها با تروریسم دنیا را پُر کرده و آنها اینها را در آغوش میگیرند. دولتهای اروپایی -حالا این دولتهای آسیایی و امثال این مرتجعین منطقه که قابل ذکر نیستند- که این‌همه ادّعای ضدّیّت با تروریسم و طرف‌داری از حقوق بشر و این حرفها را با صدای بلند میگویند و خودشان را صاحب ماجرا و صاحب قضیّه میدانند، این سؤال [از آنها] بی‌پاسخ است که چرا آغوش باز کردند و قاتلان [این] ملّت را در آغوش گرفتند؟ چرا اینها را پناه دادند؟ چرا اینها را به دولت جمهوری اسلامی تسلیم نکردند که حکم الهی را درباره‌ی اینها جاری کند؟ چرا؟ این رسوایی بزرگ حکومتهای غربی و دولتهای اروپایی و آمریکا در این قضیّه، یک حادثه‌ی تاریخی است ؛ این خیلی امر مهمّی است، از این نمیشود به‌آسانی گذشت و تاریخ از این حادثه نمیگذرد ؛ این یک طرف قضیّه است. یک طرف قضیّه، خود این تروریست‌هایند ؛ اینها کسانی هستند که به‌عنوان دفاع از خلق، بعضی‌هایشان حتّی دفاع از اسلام، وارد ماجرای

مبارزات شدند و این افتضاح را، این فاجعه‌آفرینی را در پرونده‌ی خودشان ثبت کردند، و بعد هم رفتند به کسی مثل صدّام پناهنده شدند. همینهایی که ادّعای ضدّآمریکایی بودن میکردند، پناهنده شدند به صدّام، و امروز هم در زیر چتر حمایت آمریکا دارند زندگی میکنند ؛ چه در عراق، چه در بخشی از اروپا که اینها را به آنجا منتقل کردند. ماجرای عجیبی بود این ماجرای هفتم تیر سال ۶۰. این حادثه‌ی بزرگ درس دارد، عبرت دارد.

ما البتّه کم‌کاریم. حالا آقای شهیدی فرمودند که ما در بنیاد شهید داریم کار میکنیم لکن کار فقط این نیست که ما به خانواده‌های اینها اظهار احترام کنیم، تعظیم کنیم، تجلیل کنیم ؛ نه، حادثه را باید احیاء کنید، زنده نگه دارید. باز هم مردم و روحیّه‌ی انقلابی خود مردم است که این حوادث را زنده نگه‌داشته است، وٰالا ما یک فیلم درباره‌ی این حادثه‌ی بزرگ نداریم ؛ یک اثر هنری درباره‌ی حادثه‌ی هفتم تیر نداریم که حقایق را روشن کند، معلوم بشود اینها چه کسانی بودند؟ چه بودند؟ آنهایی که شهید شدند چه کسانی بودند؟ شهید بهشتی چه کسی بود؟ آن وزرای مخلصِ مؤمنِ پاک‌باخته‌ای که با همه‌ی وجود وارد میدان بودند و ما با اینها زندگی کرده بودیم، با اینها کار کرده بودیم، اینها را از نزدیک می‌شناختیم، چه کسانی بودند؟ چه بودند؟ هنوز ما یک اثر هنری نداریم، یک فیلم سینمایی نداریم، یک نمایش تجسّمی نداریم، یک رُمان خوب نداریم ؛ اینها کارهایی است که ما نکردیم و باید بکنیم. این حالا مربوط به آن مجموعه.

شهدای دوران دفاع مقدّس ؛ خب، در این زمینه هم کارهایی انجام گرفته است امّا هرچه کار انجام بگیرد کم است. هزاران شهید در اوضاع مختلف، از شهرهای گوناگون، با سطوح مختلف، از نوجوان چهارده پانزده‌ساله گرفته، تا پیر شصت هفتاد ساله، رفتند در این میدان، جنگ را مردمی کردند، جنگ را از انحصار نیروهای رسمی درآوردند. هرکاری که مردم پشت‌سر نیروهای رسمی و همراه با آنها حضور پیدا کنند و با انگیزه کار کنند پیش میرود ؛ امروز هم توصیه‌ی ما به مسئولان دولتی در همه‌ی زمینه‌ها -زمینه‌ی اقتصاد و بقیّه‌ی چیزها- همین است. در جنگ این اتّفاق افتاد ؛ مردم رفتند و خودشان را در معرض این امتحان عجیب قرار دادند ؛ شوخی نیست ؛ ما از جنگ یک‌چیزی می‌شنویم ؛ بخوانید این کتابهایی را که جزئیّات این عملیّاتها را ذکر کردند ؛ از سطوح بالا، قرارگاه‌های اصلی میدان جنگ بگیرید که مال ارتش و سپاه [بود] تا رده‌های پایین، تا رده‌ی گردان و گروهان و دسته ؛ شرح‌حال این جوانها، یک‌یک اینها برای ما درس‌آموز است. هر یکی از این جوانهایی که به شهادت رسیدند، رفتارشان، گفتارشان، حرکتشان، یک دریچه‌ای به سوی یک دنیای معرفتی است ؛ انسان را بیدار میکند، آگاه میکند.

امروز مسئله‌ی شهدای دفاع از حریم اهل‌بیت مطرح است ؛ این از آن ماجراهای عجیب تاریخ است. ما در دوران جنگ جوانها را تشویق میکردیم به اینکه بروید به میدان جنگ، اجابت میکردند و میرفتند ؛ امام یک سخنرانی میکردند، خیل جوانها راه می‌افتادند میرفتند [امّا] امروز ما چنین تشویقی نمیکنیم، درعین‌حال این انگیزه چقدر قوی است، این ایمان چقدر شفّاف است که این جوان از ایران، از افغانستان، از کشورهای دیگر راه می‌افتد، بلند میشود از همسر جوانش، از کودک خردسالش، از زندگی راحتش میگذرد، میرود در یک کشور غریب، در یک خاک غریب، در راه خدا مجاهدت میکند و به شهادت میرسد. این چیز کوچکی است؟ قدم‌به‌قدم تاریخ انقلاب اسلامی از این شگفتی‌های تاریخ‌ساز به خود دیده است ؛ اینها شگفتی است.

و من عرض کنم این سه جنبه دارد: یک جنبه، جنبه‌ی صبر خودِ این شهید و انگیزه و ایمان این شهید است ؛ یک جنبه، جنبه‌ی صبر خانواده‌ها و تحمّل آنها است ؛ [چون] این زن جوان میتوانست کاری کند که شوهرش نرود ؛ این پدر و مادر میتوانستند مانع رفتن جوانشان بشوند ؛ اینها صبر کردند ؛ هم برای رفتن او، هم هنگام برگشتن جنازه‌ی مطهّر او، و [هم] بعد از او. و جنبه‌ی سوّم خودِ حادثه است که تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی است ؛ انقلاب این است، نظام اسلامی این است. این انگیزه‌ها، این ایمانها، این قدرتهای روحی، این عزم و اراده‌ها است که جمهوری اسلامی

را به وجود آورده ؛ میشود دستِ‌کم گرفت جمهوری اسلامی را؟ دشمنها چه خیال میکنند درباره‌ی نظام جمهوری اسلامی؟ یک پیکره‌ی عظیمی، همه اقتدار، همه توانمندی ؛ جمهوری اسلامی را این چیزها تشکیل داده.

خب بله، فلان گوشه یک ضعف هست، فلان آدم سست‌همّت و سست‌اراده‌ای هم هست که دچار اعتیاد میشود، دچار فساد میشود، دچار انواع‌واقسام اشکالات میشود ؛ این در هر جامعه‌ای هست ؛ مهم این است که یک جامعه از آن ارکان نگهدارنده‌ای برخوردار باشد که بتواند آن را پیش ببرد و در مقابل حوادث حفظ کند و مثل صخره‌ای آن را نگه دارد ؛ این ستونهای صخره‌وار همین شهدای ما هستند، همین خانواده‌ها هستند، همین فداکاران هستند، همین ایثارگران هستند ؛ اینها هستند. برای همین هم هست که جمهوری اسلامی در چالشهای گوناگون، غالباً بر این چالشها غلبه کرده.

برادران و خواهران عزیز! من این حرف را شاید با کم‌وزیاد دَه‌ها بار گفته‌ام، باز هم تکرار میکنم: ما هرجا به انقلاب تکیه کردیم، به روحیّه‌ی انقلابی تکیه کردیم، پیش رفتیم ؛ هرجا از ارزشها کوتاه آمدیم، انقلاب را ندیده گرفتیم، از این گوشه‌اش زدیم، از آن گوشه‌اش زدیم، تأویل و توجیه کردیم، برای خوشایند عناصر استکبار که دشمنان اصلی اسلام و دشمنان اصلی این نظامند، مدام حرف را جویدیم، حرف را خوردیم، عقب ماندیم ؛ قضیّه این‌جوری است. راه پیشرفت ایران اسلامی، احیاء روحیّه‌ی انقلابی و احیاء روحیّه‌ی مجاهدت است.

مجاهدت، میدانهای فراوانی دارد ؛ البتّه همه‌ی میدانهای مجاهدت هم خطر دارد. شهدای هسته‌ای را ببینید! در میدان علم کار کردند امّا مورد تعرّض دشمن قرار گرفتند ؛ [این] جهاد است. فَضَّلَ اللهُ المُجاهِدینَ عَلَی القاعِدینَ اَجرًا عَظیمًا ؛ (۴) خب، [اینکه] خدای متعال برای مجاهدین فضیلت قائل شده است، برای مجاهدت رتبه قائل شده است، برای همین است. ما مگر چقدر در این دنیا عمر میکنیم؟ میلیاردها سال قبل و بعد ما این دنیا عمر دارد، از این میلیاردها [سال]، پنجاه سال، شصت سال، هفتاد سالش نصیب من و شما است ؛ در این مدّت باید از فرصت استفاده کنیم، خودمان را برای زندگی واقعی‌ای که «اِنَّ الدّارَ الآخِرَةَ لَهِیَ الحَیَوان» (۵) است، آماده کنیم. در این فاصله، بعضی‌ها مجاهدت میکنند و این مجاهدت، آنها را به مقامات عالی میرساند ؛ نه‌فقط آخرت خودشان را درست میکنند، دنیای دیگران را هم میسازند و تقویت میکنند و به وجود می‌آورند. آن‌وقت این مالِ مجاهدت است ؛ مال شهدا: وَ لا تحسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلوا فی سَبیلِ اللهِ اَمواتًا، اینها مرده نیستند، بَل اَحیآءٌ عِندَ رَبِّهِم یُرزَقون * فَرِحینَ بِمآ ءاتاهُمُ اللهُ مِن فَضلِهِ وَ یَستَبشِرونَ بِالَّذینَ لَم یَلحَقوا بِهِم اَلا خَوفٌ عَلَیهِم وَ لا هُم یَحزَنون. (۶) قضیّه این‌جوری است ؛ این کلام خدا است، مژده‌ی خدا است که میگوید اینها زنده‌اند، پیش خدایند، مورد لطف الهی‌اند، مورد رزق الهی‌اند، خرسندند، خوشحالند ؛ به من و شما هم پیغام میدهند و میگویند که بدانید اگر از این راه بیایید، در این سرمنزل نه غم هست، نه نگرانی ؛ نه ترس هست، و نه حزن ؛ اَلا خَوفٌ عَلَیهِم ؛ راه این است. راه را درست رفتند، صحیح رفتند، درست حرکت کردند.

البتّه شما خانواده‌ها رنج کشیدید، غصّه خوردید ؛ حق هم دارید ؛ از دست دادن جوانتان -چه جوان، همسرتان باشد، چه فرزندتان باشد، چه دامادتان باشد، چه برادرتان باشد- خیلی سخت است. برای بازماندگان، خیلی سخت است، خیلی دشوار است امّا بدانید آنها خیلی خوشند ؛ آنها در زیر سایه‌ی نعمت الهی دارند زندگی میکنند.

در مقابله‌ی با دشمنانِ مستکبر این‌جوری باید برخورد کرد. دشمنان مستکبر، از این حقیقت بی‌خبرند ؛ در محاسباتشان نمیتوانند این را بفهمند. [در مورد] جنگ نامتقارن شنیده‌اید ؛ معنای جنگ نامتقارن این است که [یکی از] نیروهای دو طرف از امکاناتی برخوردارند که آن‌طرف مقابل دستش از آن امکانات کوتاه است ؛ نوعشان، شیوه‌شان، امکاناتشان، حتّی گاهی منابع قدرت در هر طرفی برای طرف مقابل ناشناخته است ؛ این جنگ نامتقارن

است. آنها نمیدانند چه قدرتی در ایمان به خدا و در اعتقاد به جهاد وجود دارد ؛ آثارش را می‌بینند، درست نمیتوانند تحلیل کنند ؛ لذا به اقدامات دیوانه‌وار [دست میزنند]. این قضیّه‌ی داعش و این قضیّه‌ی تروریست‌های تکفیری و مانند اینها، همه ازاین‌قبیل است. اینها را در واقع درست کرده‌اند برای اینکه جمهوری اسلامی را شکست بدهند ؛ عراق مقدّمه بود، شام مقدّمه بود ؛ مقدّمه‌ی این بود که بتوانند اینجا را تحت تأثیر قرار بدهند ؛ قدرت اینجا موجب شد که اینها در آنجا هم زمین‌گیر شدند ؛ وَالّا آنها هدفشان این بود. این کسی که از اینجا بلند میشود، میرود در عراق یا در سوریه به‌عنوان دفاع از حریم اهل‌بیت در مقابل این تکفیری‌ها می‌ایستد، درواقع دارد از شهرهای خودش دفاع میکند. البتّه نیّت آنها خدا است، [امّا] واقع قضیّه این است ؛ این دفاع از ایران است، دفاع از جامعه‌ی اسلامی است. مخصوص شیعه هم نیست ؛ آن تکفیری‌ها شیعه و سنّی نمی‌شناسند ؛ سنّی را هم میزنند. ما در داخل کشور خودمان چقدر از علمای اهل سنّت داریم -مرحوم شیخ‌الاسلام (۷) در سنندج، مرحوم حسین‌بُر (۸) در بلوچستان و علمای دیگری- که همین تکفیری‌ها اینها را ترور کردند و خونشان را مظلومانه بر زمین ریختند. آنها سنّی و شیعه نمی‌شناسند ؛ آنها هر کسی را که با انقلاب است، هر کسی را که در مقابل استکبار است، هرکسی را که با آمریکا دشمن است میزنند ؛ اسمش را هم میگذارند جنگ شیعه و سنّی.

امروز در بحرین ملاحظه کنید! مسئله‌ی بحرین جنگ شیعه و سنّی نیست، مسئله‌ی حاکمیّت جائرانه‌ی ابلهانه‌ی یک اقلیّت مستکبر خودخواه بر یک اکثریّت گسترده است. یک اقلیّت کوچکی بر هفتاد درصد، هشتاد درصد مردم بحرین دارند حکومت میکنند ؛ حالا هم [این] عالم مجاهد، آقای شیخ عیسی قاسم را مورد تعرّض قرار داده‌اند ؛ این حماقت آنها است، این بلاهت آنها را نشان میدهد. شیخ عیسی قاسم کسی بود که تا امروز و تا وقتی‌که میتوانست با مردم حرف بزند، از حرکات تند و مسلّحانه‌ی مردم جلوگیری میکرد، مانع میشد. نمیفهمند که با چه‌کسی درافتاده‌اند، نمیفهمند که تعرّض به شیخ عیسی قاسم یعنی برداشتن مانع از مقابل جوانهای پُرشور و پُرحماسه‌ی بحرینی که [اگر] بیفتند به جان نظام حاکم، از هیچ راه دیگری نمیتوانند آنها را ساکت کنند. اینکه عرض میکنیم محاسباتشان غلط است، یک نمونه‌اش این است: محاسبه‌ی غلط بر اثر نفهمیدن وضعیّت جامعه و وضعیّت مردم و ایمان مردم و نشناختن مردم.

راه، راه اسلام است، راه، راه توکل به خدا است، راه، راه توسّل به درگاه عِزّ الهی است، راه، راه ایمان است ؛ راه درست این است. ملّت، با ایمان، با مجاهدت، با عزم راسخ میتواند همه‌ی این موانع را از پیش پای خود بردارد. بحمدالله امروز مؤمنِ مجاهدِ فعّال هم کم نداریم ؛ هم در کشور خودمان، هم در کشورهای دیگر، که ملاحظه میکنید امروز از کشورهای مختلف در مقابل این هجمه‌های مزدوران آمریکا و اسرائیل ایستاده‌اند و دارند مقاومت میکنند، با اینکه در کشور خودشان هم نیستند و دور از کشور خودشان هستند.

برادران و خواهران عزیز! این شبها را قدر بدانید، این ساعات را قدر بدانید ؛ هم دعا کنید و با توجّه و با تضرّع از خدا بخواهید، هم دعا کنید و از خدا بخواهید که خدا دعای دیگر مردم را مستجاب کند. در این شبها -مثل دیشب، مثل فردا شب و مثل شب بیست‌وسوّم- که در اطراف و اکناف دنیای اسلام، هرجایی که اعتقاد به این معنا وجود دارد، صداها به تضرّع بلند است: اِلَیکَ عَجَّتِ الاصواتُ بِصُنوفِ اللُّغات ؛ (۹) صداها بلند است، گریه‌ها، استغاثه‌ها ؛ دعا میکنند برای خودشان، برای دیگران، یکی از دعاهایتان این باشد که خدای متعال دعای مؤمنینی را که در این شبها دعا میکنند مستجاب کند ؛ این را از خدا بخواهید.

دعا را با حضور قلب باید خواند. اینجا من این را هم عرض بکنم: بعضی از این اجتماعاتی که در آنها دعا خوانده میشود، انصافاً خیلی اجتماعات دلنشینی است، یعنی خواننده‌ی دعا، دعا را فقط برای مستمع نمیخواند [بلکه] برای دل خودش هم میخواند. بعضی‌ها این‌جوری هستند ؛ خودش هم تحت تأثیر دعا است. وقتی خواننده‌ی دعا جوری

دعا میخواند که خودش دارد با خدا حرف میزند، خودش را در مقابل پروردگار عالم حاضر می‌بیند -وقتی این‌جور هست- و حال دعا برای او وجود دارد، این مستمع هم حال دعا پیدا میکند. بعضی مواردی البتّه بندرت انسان مشاهده میکند که خواننده‌ی دعا اصلاً در عالم دعا نیست. گاهی آدم در تلویزیون هم بعضی از اینها را مشاهده میکند که خواننده‌ی دعا دارد فقط یک چیزی را با آواز میخواند ؛ نه خودش توجّهی دارد و حال دعایی دارد، وقتی خودش حال دعا نداشت، مستمعش هم حال دعا پیدا نمیکند ؛ نه اشک خودش جاری میشود، نه میتواند اشک مستمع را جاری کند ؛ دل او را نمیتواند منقلب کند، چون دل خودش منقلب نیست. دعا را این‌جوری نباید خواند.

دعا سخن گفتن با خدای متعال است ؛ به تعبیر امام بزرگوارمان «دعا قرآن صاعد است» ؛ (۱۰) همان حرف زدن با خدا است. یک‌وقت شما قرآن میخوانید، خدا دارد با شما حرف میزند، یک‌وقت دعا میکنید، شما دارید با خدا حرف میزنید. وقتی قرآن میخوانید این قرآن نازل است یعنی خدای متعال دارد با شما صحبت میکند و حرف میزند، حقایق را برای شما روشن میکند ؛ از بالا نازل میشود ؛ و وقتی شما دعا میخوانید، شما دارید با خدا حرف میزنید ؛ این صدای شما است که صعود پیدا میکند. البتّه دعا اگر خوب خوانده بشود، آن‌وقت دعای یُسمَع است: وَ اسمَع دُعائی اِذا دَعَوتُک وَ اسمَع نِدائی اِذا نادَیتُک (۱۱) -که در مناجات شعبانیّه میخوانیم- پروردگارا! دعای مرا بشنو. یک جور دعا خواندنی هست که خدا آن را نمی‌شنود. در دعا میخوانیم: اَعوذُ بِکَ مِن نَفسٍ لا تَشبَعُ وَ مِن قَلبٍ لا یَخشَعُ وَ مِن دُعاءٍ لا یُسمَعُ ؛ پناه میبرم به تو از دعایی که شنیده نمیشود یعنی خدای متعال اعتنائی به آن دعا نمیکند ؛ وَ مِن صَلوةٍ لا تنفَعُ ؛ (۱۲) پناه میبرم به تو از آن نمازی که نفعی به حال من نمیرساند و سودمند نیست. خب، اَلصَّلوةُ قُربانُ کُلِّ تَقیّ ؛ (۱۳) نماز ما را به خدا باید نزدیک کند ؛ نزدیک‌کننده است، و اگر ما را نزدیک نکرد، نماز بی‌فایده است. البتّه بی‌فایده بودنش موجب نمیشود که نخوانیم و بگوییم حالا که بی‌فایده است پس نمیخوانیم ؛ نخیر، باید بخوانید و تکلیف را به‌جا بیاورید، امّا کاری کنید که این صلات، صلات نافعه باشد و نفع ببخشد ؛ با توجّه و با حضور قلب.

این فرصت روزه‌داری برای شماها خیلی فرصت باارزشی است ؛ خیلی میتواند دلهای شما را نرم کند، به خشوع نزدیک کند تا بتوانید با خدا حرف بزنید ؛ دعا را این‌جوری باید خواند. این شبها دعاهایی که در سحرها هست، در شبها هست، مخصوص شبهای قدر است یا مخصوص به این شبها هم نیست و مال همه‌ی شبها است، خیلی باارزش است. غیر از معارفی که در این دعاها هست، خود احساس تضرّع و خشوعی که در این دعا انسان پیدا میکند، خیلی باارزش است.

امیدواریم ان‌شاءالله خدای متعال شهدای عزیز ما را، چه شهدای هفتم تیر، چه شهدای هسته‌ای، چه شهدای دفاع مقدّس، چه شهدای دفاع از حرم، چه شهدای انقلاب اسلامی از اوّل تا آخر، چه شهدائی که در راه انجام وظیفه به شهادت رسیدند، همه‌ی این شهدا را با پیغمبر محشور بفرماید و ان‌شاءالله به شما خانواده‌ها و به خانواده‌ی بزرگ شهادت در سراسر کشور، هم اجر و پاداش وافی عنایت کند و هم ان‌شاءالله صبر و سکینه و آرامش را به دلهای شما عطا بفرماید.

والسّلام علیکم و رحمةالله و برکاته

۱) در ابتدای این دیدار حجّت‌الاسلام سیّدمحمّدعلی شهیدی‌محلّاتی (نماینده‌ی ولیّ‌فقیه و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران) گزارشی ارائه کرد.
۲) کافی، ج ۴، ص ۵۷۵
۳) درخواست شفاعت کردن

۴) سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۹۵ ؛ «... و[لی] مجاهدان را بر خانه‌نشینان به پاداشی بزرگ، برتری بخشیده است.»
۵) سوره‌ی عنکبوت، بخشی از آیه‌ی ۶۴ ؛ «... و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است...»
۶) سوره‌ی آل‌عمران، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰ ؛ «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، کشته مپندار! بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده میشوند. به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی میکنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین میشوند.»
۷) ماموستا محمّد شیخ‌الاسلام (عضو مجلس خبرگان رهبری) که در مقابل مسجد سیّد محمّد قطب کردستان ترور شد.
۸) مولوی فیض‌محمّد حسین‌بُر (از علمای برجسته‌ی سیستان و بلوچستان) که در سال ۱۳۶۰ در منزلش ترور شد.
۹) اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۶
۱۰) از جمله، صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۳۹۶ ؛ وصیّت‌نامه‌ی سیاسی - الهی
۱۱) اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۸۵
۱۲) کافی، ج ۲، ص ۵۸۶
۱۳) کافی، ج ۳، ص ۲۶۵